

Variables affecting the future of the chain of resistance in the West Asian region (Yemen, Iraq, Syria and Lebanon)

Sajad Mohseni

PhD graduate of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

mohseni.sajad66@gmail.com

Abstract

The axis of resistance as a concept accepted in the political space has always been controversial, however, it seems that this concept can not express the behavioral integration of these forces with local conditions and new variables, so the concept of "resistance chain" can be more flexible and diverse. In addition; The important thing is to what extent the behavior of the resistance forces is ideological or geopolitical or even geoeconomic, and what is the pattern of friendship and enmity that governs these forces? On the other hand, the direction and future direction of this axis can also be unpredictable. Now, according to this introduction, the main question can be considered as what are the main variables affecting the future of the resistance chain? In response, it should be said that the five key variables include, first, the economic structure, second, the pattern of friendship and enmity, which includes the type of interaction and communication with the central actor, the type of interaction and communication with the near enemy, the type of interaction and communication with the distant enemy and the type of interaction and communication. Includes the host government, Third, the political structure of the forces, fourth, the social status of the resistance forces among the masses, and ultimately organizational goals, which can be positive or negative, will affect the future of the resistance. The present research has tried to answer the mentioned questions by using analytical-descriptive method and based on documental data collection.

Keywords: *Axis of Resistance, Chain of Resistance, Outlook, West Asia*

متغیرهای تأثیرگذار بر آینده زنجیره مقاومت در منطقه غرب آسیا (با تأکید بر یمن، عراق، سوریه و لبنان)^۱

سجاد محسنی

دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران mohseni.sajad66@gmail.com

چکیده

محور مقاومت به‌عنوان مفهومی پذیرفته‌شده در فضای سیاسی همواره محل بحث بوده، باوجوداین به نظر می‌رسد این مفهوم چندان نمی‌تواند گویای تلفیق رفتاری این نیروها با شرایط بومی و متغیرهای جدید باشد به همین خاطر مفهوم «زنجیره مقاومت» می‌تواند میزان بیشتری از انعطاف و درعین حال تنوع را در خود جای دهد. گذشته از این؛ آنچه اهمیت پیدا می‌کند این است که رفتار نیروهای مقاومت تا چه میزان ایدئولوژیک یا ژئوپلیتیک و یا حتی ژئواکونومیک است و اینکه الگوی دوستی و دشمنی حاکم بر این نیروها چیست؟ در سوی دیگر اینکه مسیر حرکتی و آینده این محور به چه سمت و سویی است هم می‌تواند پیش‌بینی‌ناپذیر باشد. حال با توجه به این مقدمه، سؤال اصلی می‌تواند این‌گونه در نظر گرفته شود که متغیرهای اصلی تأثیرگذار بر آینده زنجیره مقاومت چیست؟ در پاسخ باید گفت که پنج متغیر کلیدی شامل ساختار اقتصادی، الگوی دوستی و دشمنی که در درون خود نوع تعامل و ارتباط با بازیگر مرکز، نوع تعامل و ارتباط با دشمن نزدیک، نوع تعامل و ارتباط با دشمن دور و نوع تعامل و ارتباط با دولت میزبان را دربر می‌گیرد، ساختار سیاسی نیروها، جایگاه اجتماعی نیروهای مقاومت در میان توده مردم و درنهایت اهداف سازمانی که می‌تواند ایجابی یا سلبی باشد، بر آینده زنجیره مقاومت تأثیر خواهد گذاشت. پژوهش حاضر تلاش کرده است تا با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و بر اساس گردآوری اسنادی داده‌ها به سؤالات مذکور پاسخ دهد.

واژه‌های کلیدی: محور مقاومت، زنجیره مقاومت، دورنما، غرب آسیا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۴ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۸/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۴، شماره ۳، پیاپی ۵۵، پاییز ۱۴۰۱، صص ۲۲۷-۱۹۴

مقدمه

مقاومت به‌عنوان یکی از مفاهیم پیچیده عمدتاً دستخوش برداشت‌های متفاوتی شده است. رویکردهای ایدئولوژیک و یا ژئوپلیتیک به مسئله می‌تواند تفاوت خاصی را در نوع نگاه به موضوع ایجاد کند. اینکه آینده این محور به چه سمت و سویی می‌رود نیز تحت تأثیر رویکردهای کلان‌نگر قرار گرفته است. این در حالی است که محور مقاومت اگرچه به‌مانند یک شبکه موزاییکی در کنار هم قرار گرفته است اما هرکدام بنا بر شرایط ژئوپلیتیک، ایدئولوژیک و بومی می‌تواند آینده متفاوتی داشته باشد. بر این اساس شاید یک موضوع مهم را بتوان این‌گونه بیان کرد که محور مقاومت یک رویکرد خطی و مشابه ندارد بلکه بنا بر جغرافیایی که در آن قرار گرفته بومی‌سازی شده است. ماحصل این تعبیر ساختارشکنی در مفهوم محور مقاومت و جایگزینی آن با مفهوم «زنجیره مقاومت» است. وضعیت انصارالله در یمن با وضعیت حشد الشعبی در عراق که به‌ظاهر بیشترین اشتراکات را با جمهوری اسلامی ایران دارد (نوروزی، فیاضی سیف، ۱۳۹۹: ۱۲۸)، حزب‌الله در لبنان و سوریه نمی‌تواند چندان باهم در یک طبقه‌بندی قرار بگیرد. این موضوع به معنای این نیست که این نیروها مسیر جداگانه را طی می‌کنند بلکه به این معناست که می‌توانند آینده متفاوتی داشته باشند باوجود این؛ تمامی این مسائل بستگی به متغیرهای غیرقبل‌پیش‌بینی نیز دارد. برای بررسی آینده زنجیره مقاومت می‌توان متغیرهای متفاوتی را در نظر گرفت که به‌نوعی قابل اطلاق و کاربست بنا بر رویکرد ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک باشد. متغیرهای ساختار اقتصادی زنجیره مقاومت که به نظر می‌رسد از یک نیرو به نیروی دیگر می‌تواند متفاوت باشد، نوع

ارتباط با بازیگر مرکز که عمدتاً ایران در نظر گرفته شده است و زنجیره‌های مقاومتی تحت تأثیر هویت مقاومتی ایران قرار گرفته‌اند (هاشم پور و حقیقی، ۱۳۹۹: ۲۱۷). به نوعی حزب‌الله پیش از بحران اقتصادی لبنان نیز در مسیری این‌چنینی قرار داشت، نوع تعامل و ارتباط با دشمن نزدیک که بنا بر شرایط هر نیرو متفاوت ارزیابی می‌شود. نوع تعامل و ارتباط با دشمن دور که ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به صورت ثابت عمدتاً در نظر گرفته شده است. ساختار سیاسی نیروهای زنجیره مقاومت که «رهبر محور» هستند اگرچه با جزئیات متفاوت، جایگاه اجتماعی این نیروها که از اهمیت خاصی برخوردار است و این موضوع را نشان می‌دهد که توان بسیج عمومی یا شکاف‌پذیری را دارند یا خیر، اهداف سازمانی که متغیر کلیدی دیگری است که سلبی یا ایجابی بودن آن‌ها تأثیرگذار است و در نهایت نوع تعامل با دولت میزبان است که نشان‌دهنده تنش درونی در یک کشور و یا سازگاری نیرو با ساختار سیاسی دولت متبوع است.

آنچه مشخص است این است که مسیر زنجیره مقاومت در منطقه یک مسیر خطی، پیش‌بینی‌پذیر و قابل اطلاق بر روی یکدیگر نیست اگرچه در سوی دیگر اهداف، ساختار سیاسی و آرمان‌های ایدئولوژیک و الگوهای دوستی و دشمنی این نیروها به شدت به یکدیگر نزدیک است. به عنوان نمونه می‌توان گفت که رژیم اسرائیل برای حزب‌الله لبنان دشمن نزدیک محسوب می‌شود، این در صورتی است که برای حشد الشعبی اولویت تلاش برای خروج ایالات متحده از این کشور بیشتر است و به نوعی می‌توان گفت که دشمن نزدیک ایالات متحده است. در خصوص انصارالله یمن نیز اگرچه شعارها بر ضد اسرائیل به نظر الهام گرفته از سایر حلقه‌های زنجیره مقاومت است اما دشمن نزدیک عربستان سعودی است.

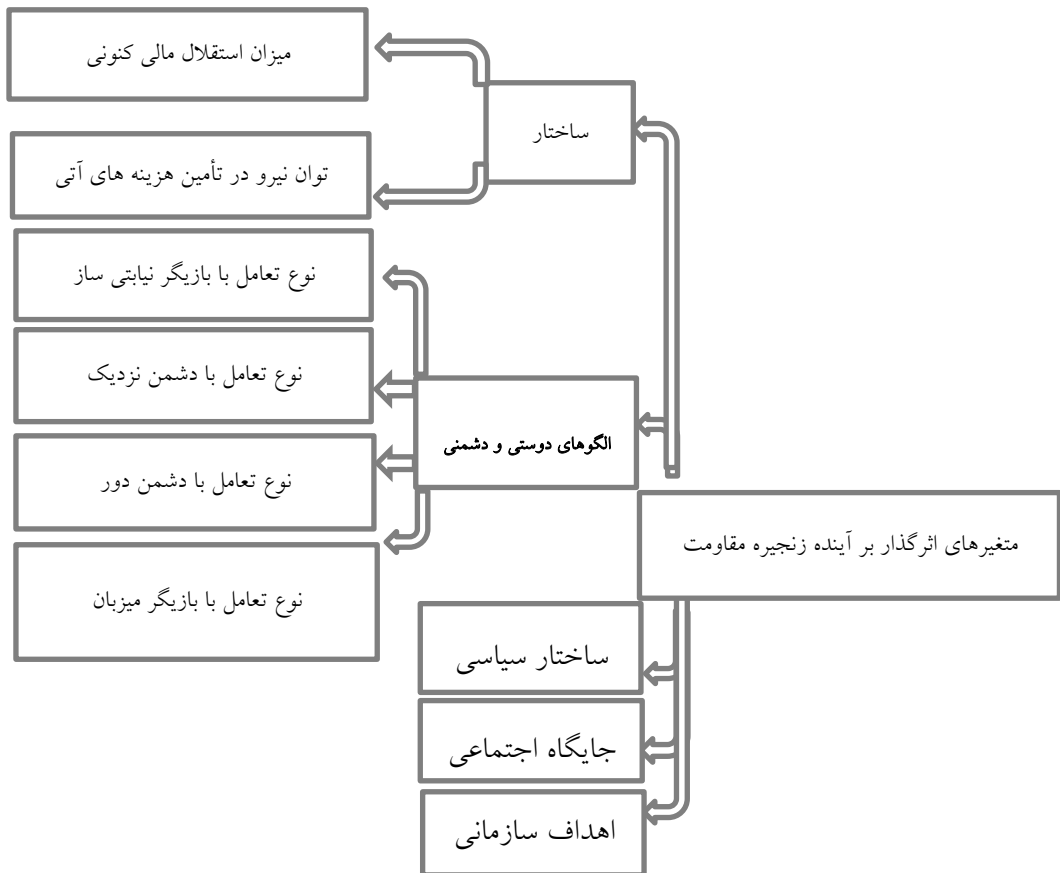
قابل ذکر است پژوهش حاضر از روش تحلیلی - توصیفی بر اساس داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. علاوه بر این، روش تحقیق در این پژوهش یک چارچوب مفهومی از عناصر پنج‌گانه‌ای است که از رویکردهای نظری مختلف استخراج شده است و تلاش شده تا با استفاده از این عناصر؛ آینده زنجیره‌های مقاومت ترسیم شود. بر این اساس در ادامه ابتدا متغیرهای مذکور در خصوص

انصارالله یمن بررسی می‌شود، سپس نیروهای حشد الشعبی در عراق، حزب‌الله لبنان و سوریه بررسی خواهد شد و در نهایت جمع‌بندی از هرکدام از این نیروها و مسیرهای پیش رو ارائه می‌شود. پیش از ورود به بحث اصلی مبانی نظری کار ارائه خواهد شد که متغیرهای پنج‌گانه اثرگذار بر آینده زنجیره مقاومت را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱. چارچوب مفهومی: متغیرهای پنج‌گانه اثرگذار بر زنجیره مقاومت

ابتدا باید گفت که مفهوم محور مقاومت مفهومی چندبعدی است به یک دلیل مهم که تلفیق رفتاری این نیروها با شرایط ژئوپلیتیکی، ساخت سیاسی و بافت اجتماعی آن‌ها را به نوعی از یکدیگر متمایز ساخته که بر آینده آن‌ها تأثیر می‌گذارد به همین خاطر مفهوم «زنجیره مقاومت» مفهومی است که میزان بیشتری از انعطاف را نشان می‌دهد و از سوی دیگر اشاره به حلقه‌ها و نقطه عطف‌هایی دارد که می‌تواند رفتار سازمانی این نیروها را در آینده تغییر دهد. متغیرهای متعددی را می‌توان برای ارزیابی این زنجیره‌ها در نظر گرفت. باوجوداین شاید نتوان یک چارچوب نظری خاص و قابل کار بست برای رفتار زنجیره‌های مقاومت در منطقه یافت اما می‌تواند به متغیرهای مشترکی اشاره کرد که قابل ارزیابی باشند. ساختار اقتصادی زنجیره‌های مقاومت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پیش‌ران‌ها می‌تولند تضمین‌کننده کیفیت و تداوم بازیگری باشد، این ساختار اقتصادی می‌تواند میزان وابستگی به دولت حامی را تعیین کند. اگر ایران را به‌عنوان دولت حامی در نظر بگیریم نیز به‌صورت غیرمستقیم تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران بر زنجیره‌های مقاومت تأثیر خواهد گذاشت (Crisis Group, 2010: 10). الگوهای دوستی و دشمنی روح رفتاری این نیروها در منطقه است که عمدتاً در این حوزه برداشت مشترکی با میزان کمی تغییر وجود دارد که متأثر از رویکرد جمهوری اسلامی ایران است. از سوی دیگر الگوهای دوستی و دشمنی پیونددهنده اصلی این زنجیره‌های مقاومتی هستند که عمدتاً رویکرد سلبی به مسئله‌دارند تا رویکردی ایجابی چراکه ذاتاً یافتن دلیل مبارزه ساده‌تر از دست یافتن به دلایل همکاری است. الگوهای دوستی و دشمنی مفهومی برگرفته از نظریه مجموعه امنیتی باری بوزان است که بر اساس آن

مجموعه امنیتی؛ مجموعه‌ای از واحدها تلقی می‌شود که در آن‌ها فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن تا آن اندازه درهم‌تنیده شده است که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدای از یکدیگر تحلیل یا حل شود (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵). در درون این متغیر نوع ارتباط با بازیگر نیابتی ساز یعنی ایران، نوع تعامل با دشمن دور و نزدیک و نوع تعامل با دولت میزبان نهفته است. ساختار سیاسی، جایگاه اجتماعی و اهداف و اولویت‌های سازمانی نیز متغیرهای دیگری هستند که تعیین می‌کنند نخست این نیروها در آینده به هم نزدیک یا دور خواهند شد و دوم این نیروها چه موضع یا موضعی در قبال ایران به‌خصوص پس از تغییر نسل خواهند داشت. نمودار زیر به‌صورت مختصر به این متغیرها اشاره خواهد شد.



نمودار شماره ۱: متغیرهای پنج‌گانه اثرگذار بر آینده زنجیره مقاومت (منبع: نگارنده)

آن‌گونه که متغیرهای پنج‌گانه تأثیرگذار بر آینده زنجیره مقاومت در ادامه توضیح خواهد داد، گرچه حلقه‌های مقاومت در برخی از متغیرها هم‌پوشانی دارند اما طیف متنوعی را شامل می‌شوند که در عمل می‌تواند رفتارهای متفاوتی از شعارهای همسان‌ساز داشته باشد. با توجه به این مقدمه ابتدا انصارالله یمن بررسی خواهد شد، سپس حوزه عراق بر اساس متغیرهای پنج‌گانه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در ادامه بحث حزب‌الله لبنان و درنهایت سوریه به‌عنوان فضایی متفاوت موردتوجه قرار خواهد گرفت.

۲. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش شامل کاربست متغیرهای پنج‌گانه ساختار اقتصادی، الگوهای دوستی و دشمنی، ساختار سیاسی، جایگاه اجتماعی و اهداف سازمانی می‌شود. این متغیرها در خصوص انصارالله یمن، حشدالشعبی در عراق، حزب‌الله لبنان و دولت سوریه قابل اطلاق است که در ادامه به‌صورت مفصل به هرکدام از این موارد پرداخته خواهد شد. ترتیب توضیح و تحلیل این زنجیره‌ها طبق قاعده خاصی نبوده و صرفاً بر اساس حلقه‌های شکل‌گیری جدیدتر از نظر زمانی به قدیمی‌تر است.

۲-۱. حلقه اول: انصارالله یمن

انصارالله یمن را از حیث ساختار و رفتار سازمانی و نه از حیث رویکرد شاید بتوان از جوان‌ترین حلقه‌های زنجیره مقاومت دانست. مقدمه خیزش انصارالله یمن، تأکید بر هویت شیعه زیدیه بود (کریمی فرد و جمشیدی، ۱۳۹۸: ۹۳). ورود این سازمان به جنگ با نیروهای ائتلاف در مارس ۲۰۱۵ به رهبری عربستان سعودی و امارات متحده عربی و با همراهی بحرین، مصر، اردن، کویت، مراکش، قطر و سودان را می‌توان نقطه عطفی در شکل‌گیری تفکر سازمانی دانست (Serebrov, 2017: 4). ایجاد نظم سیاسی و ساختارسازی در کنار سازمان‌دهی نظامی و

لجستیکی و شکل‌گیری ایدئولوژی و جهت‌گیری و البته تعیین مرزهای دوستی و دشمنی از جمله دستاوردهای انصارالله از جنگ یمن بوده است. بر این اساس در ادامه به صورت مفصل جزئیات هر کدام از متغیرهای تأثیرگذار بر این سازمان مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

یمن همواره به‌عنوان یکی از ضعیف‌ترین کشورهای عربی منطقه از حیث اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. این کشور در آمار بانک جهانی به‌عنوان کشورهای کم‌درآمد به شمار می‌آید (Mayor, Bohl, Hanna, Mapes and Rafa, 2019: 6). چنین شرایط اقتصادی سبب شده تا عمده نیروهای داخلی نوعی وابستگی اقتصادی به خارج از این کشور را تجربه کنند. انصارالله در شرایط کنونی از نظر اقتصادی منبع مشخص مالی ندارد. این در شرایطی است که تسلط این نیرو بر استان مأرب به‌عنوان قلب نفت و گاز یمن از اهمیت بالایی برخوردار است. علاوه بر این تسلط بر بندر الحدیده به‌عنوان شریان حیاتی یمن با جهان بیرون، به این نیرو امکان خواهد داد که بتواند توان اقتصادی خود را به‌خصوص در حوزه تجارت دریایی افزایش دهد. با وجود این در صورت توافق برای صلح بعید به نظر می‌رسد هم بتواند مأرب و هم الحدیده را در اختیار داشته باشد، به‌خصوص اینکه وضعیت میدانی یمن نیز نشان می‌دهد که هر نیرویی که هم‌زمان بتواند بر این دو نقطه تسلط یابد به‌نوعی برنده جنگ خواهد بود. برای آینده انصارالله می‌توان گفت که تشکیلات سازمانی در کنار مدیریت سیاسی نیازمند منابع مالی پایدارتری است. در صورتی که انصارالله بخشی از ساختار سیاسی آینده یمن باشد، آنگاه عملاً قدرت اقتصادی خود را نیز با قدرت سیاسی تلفیق خواهد کرد و در نتیجه وابستگی مالی این نیرو به خارج از یمن کاهش خواهد یافت که نتیجه آن استقلال بیشتر در تصمیم‌گیری است.

الگوهای دوستی و دشمنی از جمله مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر آینده انصارالله در یمن هستند. اینکه دوری و نزدیکی این نیرو با ایران چگونه است و چگونه می‌تواند با دیگر زنجیره‌های مقاومت در منطقه ارتباط برقرار کند از یک‌سو و از سوی دیگر اینکه تا چه میزان می‌تواند عربستان سعودی را دشمن و دیگری تلقی کرده و خود را با آن تعریف کند در سوی دیگر قرار دهد. در حوزه دیگر تعارض

منافع انصارالله با ایالات متحده به حدی نیست که این کشور در درازمدت دشمن دور انصارالله تلقی شود. این موضوع در خصوص رژیم صهیونیستی البته صادق نمی‌تواند باشد. رژیم صهیونیستی این پتانسیل را دارد که دشمن دور برای بلندمدت تلقی شود. یکی از مهم‌ترین دلایل این ادعا می‌تواند تغییر رفتار انصارالله یمن در قبال خروج این نیرو از لیست تروریستی توسط دولت بایدن باشد. از سوی دیگر اگرچه در کنش کلامی بخشی از خروجی انصارالله مقابله با ایالات متحده است اما تعارض منافع این سازمان به‌مانند حشدالشعبی (به سبب حضور مستقیم ایالات متحده در عراق)، سوریه (به سبب حمایت ایالات متحده از جریان‌های معارض اسد) و حزب‌الله (حمایت مستقیم از رژیم اسرائیل در حمله به سرزمین‌های لبنان) با ایالات متحده بالا نیست.

اگرچه انصارالله یمن بیشترین حمایت سیاسی و مشاوره نظامی را از ایران دریافت می‌کند اما می‌توان گفت که نوع ارتباط این سازمان با ایران با نوع ارتباط حزب‌الله و حتی حشد الشعبی با ایران متفاوت است. با آغاز جنگ ائتلاف علیه یمن جمهوری اسلامی نیز تلاش کرد تا موضع خود را در قبال مسئله مشخص کند (Sterinberg, 2021: 5). در حوزه ایدئولوژیک شعارها و اهداف سازمانی نزدیک به ایران را توسعه می‌دهد اما ارتباط مرکز-پیرامون قدرتمندی را نمی‌توان میان ایران و انصارالله تعریف کرد. بر همین اساس در صورتی که منافع ژئوپلیتیک انصارالله تغییر کند و منابع اقتصادی این سازمان نیز استقلال یابد، می‌توان گفت که رویکرد این سازمان به جمهوری اسلامی نیز اگر نتوان گفت تغییر می‌کند اما تعدیل خواهد شد. در سوی مقابل «نقش رهبری سازمان» از اهمیت بالایی برخوردار است.

انصارالله یمن به دلیل شرایط حاکم بر یمن در حال حاضر دشمن نزدیک را نیروهای ائتلاف می‌داند و با وجود این؛ تفاوت زیادی میان عربستان و امارات متحده قائل است. عربستان در واقع دشمن نزدیک متخاصم تلقی می‌شود. انصارالله در لیست گروه‌های تروریستی عربستان سعودی، امارات متحده عربی، مالزی و استرالیا قرار دارد. پایان جنگ و بهبود شرایط می‌تواند تعبیر از دشمن نزدیک را متفاوت کند. این مسئله تا حدود زیادی بستگی به نوع پایان جنگ و تنش‌های

باقی مانده دارد. در سوی مقابل نیز عربستان سعودی انصارالله را نیروی نیابتی ایران تلقی می‌کند و جنگ یمن را به‌نوعی تقابل سعودی-ایرانی در نظر دارد (Feierstein, 2019: 20).

دشمن دور برای انصارالله ایالات متحده و پیش از آن رژیم صهیونیستی تلقی می‌شود. نوع تعامل ایالات متحده و دولت بایدن چندان چالش برانگیز با انصارالله نبوده که این مسئله جایگاه رژیم را به نسبت ایالات متحده تغییر داده است. در صورتی که این راهبرد در آینده ادامه پیدا کند می‌تواند انصارالله را از ایران در این زمینه دور کند. در ژانویه ۲۰۲۱ دولت تراپ انصارالله را در لیست گروه‌های تروریستی قرارداد که با توجه به رویکرد بایدن برای حل مسئله یمن که تلاش کرد تا انصارالله را از لیست تروریستی خارج کند، آینده رویکرد انصارالله به ایالات متحده نیز می‌تواند تغییراتی داشته باشد. گرچه شاید ایالات متحده و اتحادیه اروپا چندان ورودی به جنگ یمن نداشته‌اند اما این موضوع به معنای نداشتن منافع این کشورها در یمن نبوده است (Baron, 2019: 6). در سوی دیگر عربستان سعودی تلاش کرد تا بتولند چین را وارد بازی منطقه‌ای با یمن کند. «چنگ‌ا»، متخصص سیاست دفاعی چین در گزارش تحلیلی خود با عنوان «چین و جنگ فراموش شده یمن» عنوان می‌کند که پکن نقش حامی تلاش‌های بین‌المللی صلح در یمن را ایفا می‌کند. دولت چین از روند تغییر قدرت در یمن بر اساس رویکرد و برنامه شورای همکاری خلیج فارس و مذاکرات صلح با وساطت سازمان ملل حمایت می‌کرد (بزرگمهری و نجفی، ۱۳۹۸: ۱۴۱).

در یمن عملاً دولت میزبانی به‌خصوص پس از جنگ وجود ندارد که بتوان نوع تعامل با دولت میزبان را مشخص کرد. باوجود این انصارالله و ساختار این نیرو نشان داده است که تلاش دارد بخشی از ساختار سیاسی در آینده و نه به‌عنوان نیروی رقیب و یا بدیل باشد. انصارالله در کنار نیروهای جنوب و منصور هادی به‌خوبی می‌دانند که فضای یمن، فضای تسلط یک نیرو نیست بلکه دولت ائتلافی تنها مسیری است که می‌توان در آن بخشی از قدرت را در اختیار داشت. اگر

انصارالله بخش مسلط ساختار سیاسی یمن باشد تعامل با ایران به سمت مثبت و فزاینده و اگر تنها بخشی از قدرت سیاسی باشد در قالب سیاست کلی دولت یمن رفتار خواهد کرد و در بهترین حالت می‌تواند اهرم فشاری برای جمهوری اسلامی ایران باشد.

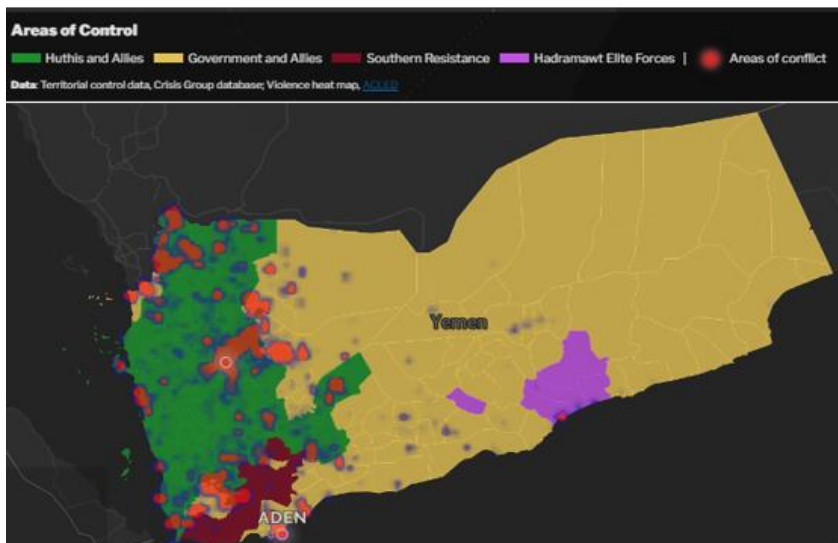
ساختار سیاسی این نیرو «رهبر محور» البته نه لزوماً به معنای کامل حامی-پیرو است. حوثی‌ها بر این باور هستند که در دوره‌های مختلف از سوی ساختار سیاسی به حاشیه رانده شده‌اند و اکنون فضایی فراهم شده است تا در ساختار سیاسی یمن ایفای نقش کنند (al-Rubaidi, 2019: 12). با وجود این؛ رهبران به گونه‌ای مشخص می‌شوند که در صورت وقوع شگفتی سازهای سیاسی مانند ترور، میزان وابستگی سازمان به رهبر به گونه‌ای نباشد که ساختار سیاسی دچار فروریزش شود. در صورتی که پیوند حامی-پیرو به‌مانند-البته تا حدودی- آنچه در لبنان وجود دارد ایجاد شود به این معناست که رویکرد ایدئولوژیک سازمان بر تمایلات ژئوپلیتیک برتری می‌یابد و زنجیره مقاومتی جمهوری اسلامی و انصارالله پایدارتر خواهد شد. در غیر این صورت همان رویکرد موقعیتی و ژئوپلیتیک باقی خواهد ماند که تحت تأثیر تغییر شرایط، متغیر خواهد بود که این مسئله پیش‌بینی‌پذیری رفتار انصارالله را در آینده دشوار می‌کند. انصارالله در برهه‌های مختلف نشان داده که تمایل دارد به نوعی فضای ائتلافی در داخل یمن ایجاد کند.

جامعه یمن جامعه‌ای چندپاره است که امکان تسلط فراتر از ساختار اجتماعی نزدیک به خود را محدود کرده است. اگرچه بدرالدین الحوثی از شهرت و محبوبیت بالایی به‌خصوص در صعده برخوردار است (Feierstein, 2019: 10) اما ساختار قبیله‌ای در یمن حوزه نفوذ را محدود کرده است. نیروهای تجزیه‌طلب جنوب شرایط متفاوتی را تجربه می‌کنند. این بدان معناست که حداقل در شرایط حاضر گفتمان انصارالله نمی‌تواند یک گفتمان کشورشمول تلقی شود. این مسئله شرایط را به گونه‌ای پیش برده است که تسلط سرزمینی در حال حاضر بر بسیج اجتماعی فراتر از حوثیون یمن در اولویت نباشد. علاوه بر این جایگاه آینده انصارالله بستگی به حجم تبلیغات رسانه‌های قدرتمند، نوع تعامل این نیروها با

گروه‌های مخالف و تأمین نیازهای نیروهای خودی دارد.

تحولات ۲۰۱۱ یمن با امیدها و انگیزه‌های فراوانی برای گروه‌های داخلی آغاز شد. در واقع نیروهای سیاسی داخلی به دنبال گذار از وضعیت کنونی به وضعیتی با مشارکت حداکثری بودند این در شرایطی بود که کشور از بحران سیاسی و اقتصادی شدیدی رنج می‌برد، فضای سیاسی یمن برای مردم یمن شمالی که به‌صورت تاریخی در فضای امامت زیدیان وضعیت مستقلى را تجربه کرده بود دشوار به نظر می‌رسید (Feierstein, 2019: 4). انصارالله نیز از این قاعده مستثنا نبود. اولویت اهداف سازمانی انصارالله یمن ابتدا پایان جنگ، موقعیت مناسب در مذاکرات، سهم مناسب از ساختار سیاسی آینده یمن، پذیرش به‌عنوان نیروی مشروع بین‌المللی و بازیگری سیاسی منطقه‌ای است. با وجود این؛ در شرایط متفاوت این اولویت‌ها تغییر خواهد کرد. این در صورتی است که منافع عربستان و جریان ائتلاف به‌صورت دیگری است. البته این نکته قابل ذکر است که مهم‌ترین وجه مشترک جریان ائتلاف، جلوگیری از قدرت‌یابی انصارالله در مرزهای عربستان و امارات متحده عربی است اما در خصوص چگونگی شکل‌گیری دولت و تسلط امارات بر جریان‌های جنوبی و شخصیت‌های سیاسی متنفذ، دو کشور اولویت‌های متفاوتی دارند. امارات متحده عربی از زمان به قدرت رسیدن محمدبنزاید، درصدد دستیابی به نفوذ منطقه‌ای بیشتر بوده و از کنشگران نیابتی خود در یمن، لیبی، سودان، اریتره و سومالی برای تسلط ژئوپلیتیکی بر این کشورها حمایت همه‌جانبه‌ای به عمل آورده است (غلام نیا و پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۹۰). از طرف دیگر تسلط بر بندر الحدیده برای هر دو کشور یک اولویت اقتصادی مهم تلقی می‌شود (yemenconflict.crisisgroup.org, 2022). با وجود این انصارالله توانسته مناطق استراتژیک یمن را تحت کنترل درآورد. در شکل زیر به‌صورت کلی مناطق تحت کنترل انصارالله و سایر نیروهای درگیر را می‌توان مشاهده کرد.

شکل شماره ۱: مناطق تحت کنترل نیروهای انصارالله و سایر نیروها



(منبع: <https://yemenconflict.crisisgroup.org/>)

۲-۲ حلقه دوم: حشد الشعبی در عراق

نیروهای بسیج مردمی عراق از سال ۲۰۱۴ با هدف اولیه مبارزه با داعش سازمان‌دهی شدند که نقش به‌سزایی در شکست داعش در جبهه عراق داشتند (Felbab Brown, 2019: 1). ناتوانی نیروهای رسمی دولت عراق در حفظ یکپارچگی سرزمینی و سیاسی سبب شد هیئت دولت به ریاست نوری مالکی در جلسه روز دهم ژوئن ۲۰۱۴ با صدور قرارداد ۳۰۱ به نخست‌وزیر یا هر شخص دیگر اختیار داد نیروهای داوطلب برای تأمین امنیت را سازمان‌دهی و سلاح و ادوات موردنیاز آن‌ها را تأمین کند (آزاد، ۱۳۹۹: ۸۸).

این نیرو پشتمانه تجربه بسیج اجتماعی در ایران در شرایط بحران را سرلوحه کار قرار داده است. نیروهای مذکور اولویت خود را در وهله اول رسمیت یافتن در فضای سیاسی عراق و جذب شدن در بدنه سیاسی و نظامی این کشور تعریف کرد، به همین خاطر حیدرالعبادی در دسامبر ۲۰۱۵ این نیرو را بخشی از نیروهای حکومتی اعلام کرد. با فروکش کردن دامنه حملات و پیشروی داعش، این نیروها

نیازمند بازتعریف فلسفه وجودی خود بودند که ترور سردار سلیمانی و ابومهدی مهندس تا حدود زیادی توانست بازتعریف نقش جدید نیروها در بدنه سیاسی و نظامی عراق را با مشکل روبرو کند.

زنجیره مقاومت در عراق به دلیل اینکه بخشی از ساختار سیاسی عراق است از نظر مالی، بخشی از منابع مالی خود را از دولت مرکزی تأمین می‌کند به همین خاطر تا حدود زیادی نیز می‌تواند تحت تأثیر بغداد در تصمیم‌گیری باشد. با وجود این طی دهه اخیر کاهش قیمت نفت تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد عراق و به تبع آن اقتصاد نیروهایی مانند حشدالشعبی داشته است (Abbas, 2017: 11). از سوی دیگر این میزان وابستگی مالی می‌تواند نوع تعامل این نیرو با دولت عراق را در آینده دستخوش تغییر در جهت استحاله و یا در جهت مقابله کند. در خصوص وابستگی مالی می‌توان گفت که تا سال ۲۰۱۵ که هنوز آغاز فعالیت رسمی حشدالشعبی در عراق بود، دولت در ۲۴ فوریه ۲۰۱۵ با صدور قرار شماره ۸۸، مبلغ ۶۰ میلیون دلار جهت توانمندسازی هیئت حشدالشعبی در عراق اختصاص داد (قرار مجلس الوزراء، رقم ۸۸، ۲۰۱۵: ۱). بحران مالی در عراق نیز نشان می‌دهد که «بحران دستمزدها» در حال تبدیل شدن به پدیده‌ای مزمن است. از سوی دیگر رویکرد دولت عراق نیز با رویکرد حشد الشعبی در خصوص موضوعات کلیدی مانند خروج نیروهای لیبالات متحده از عراق و جایگاه ایران در عراق متفاوت است که محل منازعه با حشد الشعبی است.

الگوهای دوستی و دشمنی در خصوص حشد الشعبی عراق به نوعی با انصارالله متفاوت است. این نیرو تحت تأثیر تحولات ۲۰۱۱ و سپس روی کار آمدن داعش بخش زیادی از طرح‌واره‌های خود را شکل داده است. در ادامه به صورت مفصل‌تر به این مسئله پرداخته خواهد شد.

این نیرو بیش از هر نیروی مقاومت دیگری تحت تأثیر اندیشه‌های سردار سلیمانی بوده به همین خاطر از نظر ارتباط با دولت مرکز و نیابتی ساز نیز متفاوت است. در این مسیر البته ایده‌ای نیز وجود دارد که اگرچه نیروهای بسیج مردمی عراق تحت تأثیر جمهوری اسلامی هستند اما آن‌ها را نمی‌توان نیروهای نیابتی ایران در عراق

دانست چراکه آنها نیروهای فرو ملی هستند که اهداف سازمانی خاص خود را دارند و در فرایند رقابت با جریان‌های سیاسی داخلی قرار دارند (O'Driscoll and van Zoonen, 2017: 14) باوجوداین، ترور سردار سلیمانی و ابومهدی مهندس حلقه ارتباطی حشد الشعبی با دولت ایران تا حدودی تضعیف گردانید، این تضعیف اگرچه می‌تواند تقویت شود اما نیازمند حلقه‌های اتصالی قدرتمندی است. علاوه بر این نیروهای حشد الشعبی در برخی از برهه‌های زمانی درگیر تعارض منافع دولت مرکزی عراق با ایران بوده‌اند که این مسئله منجر به تنش میان حشد با دولت مرکزی عراق شده است.

دشمن نزدیک در برهه زمانی شکل‌گیری حشد الشعبی، گروه‌های تروریستی و داعش بوده است اما با کم‌رنگ شدن حضور این نیروها در عراق، هنوز به‌صورت قطعی دشمن نزدیکی شناسایی نشده است. در این زمان بحران‌های موضعی مانند بحران اقتصادی عراق می‌تواند جایگزین باشد. باوجوداین خلأ در این زمینه همواره وجود داشته است که موجب شده تا در برخی از بازه‌های زمانی دولت مرکزی عراق به‌عنوان دشمن نزدیک البته موقتی شناسایی شود. بحران اقتصادی به‌نوعی می‌تواند سبب شود که برخی از گروه‌های اهل سنت نیز در کنار نیروهای شیعی قرار بگیرند، البته این وضعیت در زمان ظهور داعش نیز وجود داشت (Brown, 2019: 4 Felbab).

ایالات متحده و رژیم صهیونیستی نیز پس‌زمینه الگوی دشمنی حشد الشعبی در رویکرد به دشمن دور بوده است. تحریم برخی سران حشد از سوی ایالات متحده نشان داد که فضای خصومت میان ایالات متحده و نیروهای مردمی عراق به سمت سوی ایزوله کردن این نیرو در فضای داخل عراق می‌رود. پیش‌ازاین چنین روندی برای حزب‌الله لبنان در نظر گرفته شده است. این شرایط تنش داخلی در عراق را می‌تواند افزایش و فشار عمومی بر حشد الشعبی را نیز بالا ببرد. از سوی دیگر رویکرد حشد الشعبی در تنش با ایالات متحده را به رویکرد جمهوری اسلامی ایران نزدیک خواهد کرد. در حال حاضر مهم‌ترین دغدغه نیروهای حشد الشعبی بیرون راندن ایالات متحده از عراق است (Felbab Brown, 2019: 6).

تا سال ۲۰۱۶ هیئت حشد ترکیبی از گروه‌های شبه‌نظامی مختلف با اسامی و گرایش‌های سیاسی متفاوت بود که با نام خود فعالیت می‌کردند، بنابراین دولت عراق به سمت ساختارمندی حشد حرکت کرد. در این رابطه نخست‌وزیر عراق در روز ۲۴ فوریه ۲۰۱۶، امر دیوانی شماره ۹۱ را باهدف باز سازمان‌دهی حشد شعبی صادر کرد که در روز ۲۶ نوامبر ۲۰۱۶ در قالب قانون شماره ۴۰ تصویب شد (الوقایع العراقیه، رقم ۴۴۲۹۱، ۲۰۱۶: ۳-۵). رابطه حشد الشعبی با دولت مرکزی عراق رابطه‌ای پر نوسان بوده است. این امر حتی در دولت حیدرالعبادی نیز وجود داشت تا جایی که حیدرالعبادی در خصوص نفوذ حشد در ساختار عراق نگران بود (Abbas, 2017: 8) این رابطه پر نوسان در دولت مصطفی الکاظمی نیز تشدید شد. طیف گسترده‌ای از همکاری تا تقابل و تخاصم در این بازه زمانی کم، سبب شده تا اگرچه حشد الشعبی به‌عنوان بخشی از نیروهای رسمی عراق شناخته شود اما همچنان با مشکل پذیرش در ساختار سیاسی عراق روبرو باشد. از سوی دیگر بسته به اینکه نخست‌وزیر در عراق چه کسی باشد و چه رویکردی به ایالات متحده و نیروهای این کشور در عراق داشته باشد، رفتار نیروهای حشد الشعبی نیز متفاوت بوده است (Felbab Brown, 2019: 3). دولت عراق حشد الشعبی را بیش از اینکه تابع دولت مرکزی بداند، تابعی از سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در عراق قلمداد می‌کند که این مسئله تنش میان طرفین را پایدار کرده است.

عمده ساخت سیاسی این نیرو را شیعیان عراق تشکیل می‌دهند که البته نیروهای اهل سنت و ایزدیان را نیز به‌صورت اقلیت در خود جای داده است (Abbas, 2017: 12). با توجه به شرایط سیاسی عراق که متفاوت از یمن است، حشد الشعبی ساختاری رهبر محور ندارد بلکه سازوکار مشارکت انتخاباتی در اولویت است و چون بخش تثبیت‌شده‌ای از بدنه سیاسی عراق است، از نظر ساختار کلی درون ساختار سیاسی عراق شکل گرفته و بدیل خارج از ساختار محسوب نمی‌شود.

از آنجایی که این نیرو به‌واسطه تشدید فعالیت‌های داعش در عراق به وجود آمد، طبیعتاً با کاهش قدرت داعش تا حدود زیادی نیاز به بازتعریف فلسفه وجودی خود داشته است. در شرایط شکنندگی ساختار سیاسی و نظامی عراق، داعش

فرصت رشد پیدا کرد و توانست طی مدت کوتاهی بخش‌های زیادی از غرب و شمال عراق را تصرف کند (نظری و السمیری، ۱۳۹۳: ۷۷). در چنین شرایطی آیت‌الله سیستانی مرجعیت عالی عراق، دفاع از کشور را واجبی مقدس و مسئولیتی شرعی و ملی دانست و فتوای جهاد کفایی را اعلام کرد (الحامد، ۲۰۱۵: ۳). پس‌ازاین فتوا گروه‌های مردمی شیعه هسته‌های حشد الشعبی را با محوریت دفاع از وطن تشکیل دادند (گوهری مقدم و عرب، ۹۷: ۲۵) و این هدف فراگیر سبب شد تا حشدالشعبی از جایگاه مردمی مناسبی برخوردار شود. باوجوداین؛ ابتدای این روند در مقایسه با تداوم آن از اقبال عمومی مناسب‌تری برخوردار بود. با تغییر فضا و از دست رفتن فلسفه اولیه و اعلانی حشد الشعبی این سؤال ایجادشده که این نیروها در آینده چه وظیفه، جایگاه و عملکردی خواهند داشت؟ این مسئله منجر به افزایش تکرر آراء در افکار عمومی عراق شده است. پاسخ به این سؤال چنانچه در بازه بلندمدت مبهم باقی بماند آنگاه جایگاه این نیرو نزد طبقات عمده اجتماعی دستخوش تغییر خواهد شد.

اولویت حشد الشعبی در عراق در وهله اول بیرون راندن داعش از عراق، جذب در ساختار سیاسی و پذیرش در این ساختار بود که تا حدودی اتفاق افتاده است، به دست آوردن حداکثر نفوذ در این ساختار و پارلمان نیز اولویت دوم این سازمان است. با این اوصاف به نظر می‌رسد که حذف ایالات‌متحده از سپهر سیاسی عراق، در کنار افزایش قدرت و نفوذ کنونی در ساختار سیاسی نیز اهداف و اولویت‌های بعدی این نیرو باشند. در کنار این موارد می‌توان به حفظ عراق به‌عنوان یک کشور یکپارچه و جلوگیری از تجزیه آن و نیز حفظ ثروت‌های نفتی و تاریخی آن اشاره داشت (Duman, 2015: 10).

۲-۳ حلقه سوم: حزب‌الله لبنان

حزب‌الله لبنان اولین زنجیره از محور مقاومت در منطقه است که پس از انقلاب اسلامی ایران در دهه ۱۹۸۰ و با حمایت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شکل گرفت. شاید این سازمان را بتوان از نظر رویکرد و نوع رفتار نزدیک‌ترین سازمان به جمهوری اسلامی دانست. درواقع حزب‌الله لبنان را می‌توان مهم‌ترین متحد

غیردولتی ایران دانست (Sterinberg, 2021: 12). باوجود این تفاوت‌هایی نیز در این خصوص وجود دارد. در دهه‌های پس از شکل‌گیری حزب‌الله توان نظامی داخلی خود را با توان اقتصادی گره زد که منجر به دست آوردن پایگاه اجتماعی در توده لبنان شد. باوجود این؛ طی سال‌های اخیر و با تشدید تنش‌های اقتصادی در لبنان، جایگاه این سازمان نیز تهدید شده است.

عمده نیروهای نیابتی و حتی سازمان‌های تثبیت‌شده درون حاکمیتی از سازوکار مالی روشنی برخوردار نیستند باوجود این؛ حزب‌الله لبنان تلاش کرده تا در کنار اولویت‌های سیاسی، اقتصاد را نیز مورد توجه قرار دهد. طی سال‌های ثبات اقتصادی لبنان این مسئله منجر به شکل‌گیری موج مثبتی از افکار عمومی در خصوص حزب‌الله گردید. باوجود این روند اقتصادی لبنان نشان داد که شرایط اقتصادی به همراه کسری بودجه و بدهی‌های انباشتی در این کشور می‌تواند حزب‌الله را به‌عنوان یکی از متولیان اقتصادی در کنار دولت به حاشیه ببرد. این موضوع به‌خصوص پس از ۲۰۱۹ و با فروپاشی اقتصادی لبنان واضح‌تر بروز یافت (Sterinberg, 2021: 15). در لبنان نیز مشروعیت سیاسی در حال گره خوردن به توانمندی اقتصادی است. به‌عبارت‌دیگر به هر میزان بازیگری در حوزه اقتصادی قدرتمندتر عمل کند به همان میزان می‌تواند مشروعیت سیاسی بیشتری نیز به دست آورد. در صورتی‌که این پیش‌فرض صحیح باشد و به‌نوعی رژیم صهیونیستی نیز بازی را از حوزه اقتصادی به حوزه نظامی و امنیتی نکشاند، این احتمال که جایگاه حزب‌الله در آینده لبنان تضعیف شود وجود دارد. در سوی دیگر اگر بازی همچنان در حوزه امنیتی باقی بماند آنگاه حزب‌الله می‌تواند دست برتر داشته باشد. حالت دیگر اینکه رویکرد اقتصادی حزب‌الله تقویت شود که با توجه به تحریم‌های گسترده علیه این سازمان دشوار به نظر می‌رسد. باوجود این میزان اثرگذاری رسانه اهمیت بالایی دارد.

الگوی دوستی و دشمنی برای حزب‌الله نیز تا حدودی تابع الگوی کلی دولت مادر یعنی جمهوری اسلامی ایران است و برای حزب‌الله دشمن اصلی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا است. دشمن دورتر نیز می‌تواند بسته به شرایط داخلی یا

خارجی، یک بازیگر منطقه‌ای باشد. الگوی دشمنی دور مشخص و ثبت‌شده و الگوی دشمن نزدیک منقطع و موقعیتی است. عمده دشمن دور و نزدیک حزب‌الله در داخل منطقه غرب آسیا تعریف‌شده است به‌خصوص اینکه روابط عربستان و لبنان نیز به‌مرور از رابطه نخستین فاصله گرفته است.

نوع ارتباط با بازیگر مرکز از سوی حزب‌الله به‌خصوص در سال‌های اولیه تأسیس رابطه‌ای «حامی-پیرو» بوده است. وفاداری حزب‌الله به ایران بر اساس ایدئولوژی بوده است اما وابستگی اقتصادی نیز تا حدودی نقش داشته است (Sterinberg, 2021: 12). علاوه بر این؛ رابطه نقش رهبران جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله برجسته بوده است. این رابطه با مرور زمان و افزایش استقلال حزب‌الله با دامنه اختیارات بیشتری از سوی حزب‌الله روبرو شده است اما همچنان اتصال نقاط اول هرم قدرت در حزب‌الله و جمهوری اسلامی سبب شده به‌نوعی چنین رابطه‌ای حفظ شود. در ساختارهایی از این دست، رهبر محوری جایگاه و کیش شخصیتی رهبران تعیین‌کننده خواهد بود.

دشمن نزدیک برای حزب‌الله لبنان رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا است. نوع تعامل با دشمن نزدیک برای حزب‌الله تثبیت‌شده و غیرقابل انعطاف است. این موضوع سبب شده تا از حیث الگوی دوستی و دشمنی ضمن ایجاد تفاوت با سایر نیروهای مقاومت، بیشترین شباهت را حزب‌الله به جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. حزب‌الله و رژیم اسرائیل پس از عقب‌نشینی رژیم از جنوب لبنان حملات متعددی را انجام داده بودند، تداوم این حملات به‌صورت پراکنده منجر به اوج‌گیری در ۲۰۰۶ و جنگ ۳۳ روزه شد (رنجبر و عابدی، ۱۳۹۵: ۸۴). رابطه حزب‌الله و رژیم صهیونیستی تحت تأثیر متغیرهای متعددی از جمله روابط ایران و رژیم صهیونیستی است که تاکنون منجر به غیرقابل تغییر شدن الگوهای دشمنی میان طرفین شده است.

نوع تعامل با دشمن دور برای حزب‌الله، ژله‌ای و انعطاف‌پذیر است. دشمن دور چندان تعریف‌نشده و می‌تواند موقعیتی و موقتی باشد. به‌خصوص بسته به شرایط ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی منطقه، این دشمن می‌تواند از بین همسایگان یا

گروه‌های سیاسی داخلی تعریف شود اما قابل‌چانه‌زنی و انعطاف است. این موضوع حزب‌الله را از دولت مادر جدا کرده است. باوجوداین؛ اختلاف با رویکرد عربستان سعودی همواره وجود داشته که در برهه‌های مختلف قابل‌چانه‌زنی بوده است. باوجوداین عربستان سعودی تلاش کرده تا حزب‌الله را در لیست گروه‌های تروریستی قرار دهد که مسیر بی‌بازگشتی را تعریف کرده است (Beck, 2016: 2-5). رابطه با دولت میزبان اگرچه همواره تنش‌هایی را در پی داشته است ولی عمدتاً رویکردی همکاری‌جویانه بوده است. باوجوداین حادثه ترور رفیق حریری مسیر را به سمت فشار بر حزب‌الله به‌منظور خلع سلاح این سازمان پیش برد (عطایی، بیات، ۸۸: ۲۱۱). حزب‌الله تلاش داشته تا ضمن تلاش برای به دست آوردن جایگاه سیاسی در ساختار سیاسی لبنان، از اهرم‌های فشار بیرون از ساختار استفاده نکند. ثبات داخلی به سبب نگرانی از دشمن نزدیک - رژیم صهیونیستی - سبب شده تا اولویت بر چانه‌زنی در داخل و حفظ استحکام داخلی باشد. این رویکرد در حوزه اقتصاد لبنان نیز از سوی حزب‌الله دنبال می‌شود.

ساختار سیاسی رهبر محور با رویکرد حامی - پیرو در کنار ثبات سازمانی مهم‌ترین ویژگی‌های حزب‌الله لبنان هستند. این سازمان از تولدایی جایگزینی بالاتری به نسبت سایر نیروهای مقاومت در شرایط بحران برخوردار است. یکی از مهم‌ترین دلایل انسجام ساختاری حزب‌الله لبنان در مقایسه با سایر زنجیره‌های مقاومت، تجربه بالای این سازمان و عبور از مراحل آزمون و خطا بوده است.

حزب‌الله اساساً در کنار حفاظت از تمامیت ارضی لبنان در مقابل رژیم اسرائیل، با تأکید بر ارائه خدمات اجتماعی و بهبود شرایط وارد عرصه سیاسی لبنان شد. بر این اساس تأکید بر بخش خدمات اجتماعی در ساختار حزب‌الله که برخی عقیده دارند حجم مهمی از بودجه این جنبش به آن اختصاص داده شده است (لاو، ۱۳۹۶: ۶۱) نشان‌دهنده اهمیت گمراه‌سازی مردم لبنان با خود در رویکردهای اجتماعی، سیاسی و امنیتی حزب‌الله و افزایش توان بسیج‌کنندگی این سازمان است (ساسانیان، ۱۳۹۷: ۲۸۱). نقطه عطف‌های متعدد در کنار تعمیق بحران اقتصادی در لبنان سبب شده تا جایگاه اقتصادی حزب‌الله به نسبت یک دهه پیش با چالش‌هایی

روبرو شود. در کنار این موارد تبلیغات گسترده ضد حزب الله طی سالیان اخیر و به خصوص پس از انفجار بندر بیروت نیز مزید بر علت شده تا تنش در جایگاه اجتماعی حزب الله در افکار عمومی جهانی ایجاد شود. گره خوردن بحران اقتصادی به حضور و نقش حزب الله اها روند باثبات تری است که جایگاه اجتماعی این سازمان را در آینده میان مدت تهدید می کند.

حفظ جایگاه سیاسی در لبنان، ثبات داخلی در حوزه سیاسی و اقتصادی از جمله مهم ترین اولویت های سازمانی حزب الله است. در وهله دیگر جلوگیری از تهاجم خارجی رژیم صهیونیستی اولیتی است که حزب الله به صورت ثابت مورد توجه قرار داده است به صورتی که حزب الله بخشی از ماهیت خود را در تقابل با رژیم اسرائیل تعریف کرده است (ساسانیان، ۱۳۹۶: ۴۳). در چنین فضایی تنظیم ارتباط با بازیگران منطقه ای و نقش آفرینی فراتر از لبنان نیز مورد توجه قرار گرفته که مورد آخر بسته به شرایط منطقه ای و اقتصادی حزب الله معنا پیدا می کند. طبیعتاً نقش آفرینی منطقه ای گذشته از توان نظامی و امنیتی نیازمند پشتوانه اقتصادی قدرتمندی است که در درازمدت بتواند به صورت مداوم و هدفمند جریان داشته باشد. شرایط اخیر اقتصادی نه تنها حزب الله بلکه سایر نیروهای مقاومت نشان داده که از نظر اقتصادی این مسئله دشوار به نظر می رسد. گذشته از این موارد حزب الله لبنان به عنوان خط مقدم جبهه بازدارندگی ایران در مقابل رژیم اسرائیل تلقی می شود. شاید بتوان گفت مهم ترین متغیر بازدارندگی «اعتبار» آن است که رویکرد حزب الله و سابقه تاریخی رویارویی این سازمان با رژیم اسرائیل به نوعی اعتبار بازدارندگی جمهوری اسلامی را در مقابل رویکرد تهاجمی اسرائیل افزایش داده است. این امر نشان می دهد که حزب الله به صورت غیرمستقیم بر ابعاد سیاسی - نظامی توان بازدارندگی ایران با توجه به جایگاه ژئوپلیتیک آن در مرزهای شمالی اسرائیل اثرگذار است (گلشنی و باقری، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

۲-۴ حلقه چهارم: دولت سوریه

دولت سوریه یکی از مهم ترین زنجیره های مقاومت است که همواره بازیگری ژئوپلیتیک محور بوده است که به علت واقع شدن در منطقه راهبردی غرب آسیا،

اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش راهبردی در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی دارد (چگنی زاده، تاجیک و نبوی، ۱۳۹۲: ۷۷). دولت سوریه را شاید بتوان از حیث جنس کار و ماهیت متفاوت از سایر نیروهای مقاومت قلمداد کرد. بر این اساس این حلقه از زنجیره مقاومت دارای سازوکار رسمی و نهادهای تثبیت‌شده است. با وجود این؛ دولت سوریه دچار یک نقطه عطف تاریخی به نام تحولات ۲۰۱۱ است که می‌تواند بر آینده این بخش از نیرو تأثیرگذار باشد. نوع تعامل دولت با معترضان داخلی، در زمان و پس از بشار اسد، نوع تعامل با روسیه به‌عنوان متغیر کلیدی و نوع رابطه روسیه با رژیم صهیونیستی و در نهایت نوع تعامل دولت بشار اسد با جمهوری اسلامی ایران همگی متغیرهایی هستند که دولت بشار را از حیث منافع ژئوپلیتیکی و رویکرد ایدئولوژیکی متفاوت‌تر کرده است و این چیزی است که می‌تواند آینده دولت سوریه را از سایر نیروهای مقاومت متفاوت کند. علاوه بر این رویکرد دولت بشار به جمهوری اسلامی رویکردی حامی-پیرو نیست بلکه موقعیتی و عمدتاً ژئوپلیتیکی است که با تغییر زمین‌بازی می‌تواند تغییر کند. در زیر به‌صورت مفصل‌تر به این موضوع پرداخته خواهد شد.

طبیعتاً دولت سوریه به‌عنوان سازوکار رسمی از مزایای یک اقتصاد گسترده برخوردار است به‌خصوص اینکه این کشور به آب‌های آزاد نیز دسترسی دارد. اقتصاد سوریه بر اساس صنعت، تجارت و کشاورزی بنا شده است. مهم‌ترین وجه تمایز دولت سوریه به‌عنوان حلقه مقاومت با سایر حلقه‌ها را می‌توان در دامنه و وسعت اقتصادی این حلقه دید. علاوه بر این وجود ذخایر نفت و گاز نیز به این کشور کمک کرده است. مجموعه این شرایط اقتصادی به‌عنوان شمشیری دو لبه برای دولت سوریه در خصوص رابطه با جمهوری اسلامی ایران و سایر دولت‌ها عمل می‌کند به این معنا که یکی از مهم‌ترین متغیرهای وابستگی نیروهای مقاومت به دولت مادر، وابستگی اقتصادی است. اگرچه بشار اسد توانست به‌نوعی مدیریت بحران پس از ۲۰۱۱ را به دست بگیرد اما همچنان بحران اقتصادی مهم‌ترین دغدغه دولت پسا بحران است (Sterinberg, 2021: 6). طی سال‌های گذشته از بعد امنیتی و سیاسی، هر دو کشور نتوانسته‌اند ارتباط اقتصادی متقابل و پایداری ایجاد کنند که

از این حیث حلقه اقتصادی مقاومت به‌نوعی قابل گسسته شدن است، اگرچه پس از تحولات ۲۰۱۱ تلاش‌هایی برای مشارکت در ساخت و به دست‌گیری بازار از سوی جمهوری اسلامی صورت گرفت اما چندان کافی نبوده است. از سوی دیگر ترکیه و روسیه توان بیشتری در حوزه اقتصادی برای تسلط بر بازارهای سوریه پسا بحران از خود نشان داده‌اند که این مسئله در آینده میان‌مدت بر رویکرد دولت سوریه تأثیر خواهد گذاشت.

الگوی دوستی و دشمنی را شاید بتوان پیچیده‌ترین الگو برای دولت سوریه دانست. برهه‌های زمانی مختلف تاریخی این الگو متفاوت بوده است. باوجوداین رژیم صهیونیستی همواره به‌عنوان دشمن نزدیک در نظر گرفته می‌شد، در چنین فضایی ارتش سوریه تنها ارتش کلاسیک عربی است که می‌تواند امنیت رژیم اسرائیل را با چالش روبرو کند و از این رو تل‌آویو، سوریه را به‌عنوان دشمن راهبردی در نظر می‌گیرد (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۷)؛ این در حالی بود که ایالات متحده چنین وضعیتی ندارد و این نکته دولت سوریه را از جمهوری اسلامی ایران متمایز کرده است. باوجوداین؛ نوع ارتباط با دولت نیابتی ساز، نوع تعامل با دشمن نزدیک و نوع تعامل با دشمن دور تعیین‌کننده آینده این حلقه از زنجیره مقاومت خواهد بود. اسد همواره عنوان کرده است که هیچ‌گاه خواهان قطع رابطه سوریه با ایران نیست و تنها در یک مورد است که بین سوریه و تهران فاصله بیفتد و آن حمایت تهران از رژیم اسرائیل است (نطاق پور و بشارتی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). در زیر ابتدا به ارتباط دولت سوریه با جمهوری اسلامی و متغیرهای تأثیرگذار بر آینده آن پرداخته خواهد شد.

از زمان روی کار آمدن حافظ اسد تا به قدرت رسیدن بشار اسد در سوریه، این کشور روابط مناسبی با جمهوری اسلامی ایران داشته است به صورتی که می‌توان گفت تاکنون روابط هیچ‌یک از دولت‌های عربی به‌اندازه روابط تهران-دمشق نزدیک و دارای اهمیت نبوده است (Bartelland, Gray, 2012: 139). باوجوداین دونقطه عطف تاریخی می‌تواند بر آینده روابط دو کشور تأثیرگذار باشد. نخستین نقطه عطف، افزایش فشارهای بین‌المللی بر ایران به‌واسطه دستیابی ایران به توان

هسته‌ای است که به مرور اقتصاد ایران را دچار تنش کرده است و علاوه بر این روابط تجاری دو کشور را نیز تحت تأثیر قرار داده که به نظر می‌رسد حتی در صورت به نتیجه رسیدن برجام بازهم این تأثیر ادامه خواهد داشت و دوم تحولات ۲۰۱۱ و افزایش سهم بازیگرانی غیر از جمهوری اسلامی ایران مانند روسیه و اثرگذاری این کشور بر معادلات داخلی سوریه است. به هر میزان سهم روسیه در معادلات داخلی سوریه بیشتر شود به همان میزان الگوهای ارتباطی دولت بشار یا دولت دیگری در سوریه تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. با توجه به میزان ظرافت و البته شکنندگی ارتباطات ایدئولوژیک میان دو کشور و تضعیف بعد منافع مشترک ژئوپلیتیک به نظر می‌رسد دولت سوریه ممکن است از جمله نخستین حلقه‌های آسیب‌پذیر محور مقاومت باشد.

شاید بتوان مهم‌ترین وجه اشتراک جمهوری اسلامی ایران و سوریه را در دشمن نزدیک یعنی رژیم صهیونیستی دید. رژیم صهیونیستی و سوریه سه جنگ ۱۹۴۸، جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ داشته‌اند و در جنگ داخلی لبنان در ۱۹۸۲ نیز مشارکت داشته‌اند. این رژیم برای سوریه مهم‌ترین دشمن نزدیک تلقی می‌شد. با وجود این به نظر می‌رسد تحولات ۲۰۱۱، نقطه عطفی جدی در این خصوص به شمار می‌آید. در چنین شرایطی متغیر تهدیدکننده بقای دولت اسد از رژیم صهیونیستی به گروه‌های معارض داخلی و داعش تغییر پیدا کرد و تا حدودی طرح‌واره دشمن نزدیک رژیم صهیونیستی تغییر پیدا کرده است. اخوان المسلمین به‌عنوان یکی از جریان‌های مهم داخلی در سوریه بود که به مهم‌ترین جنبش اعتراضی در سوریه تبدیل شد (اختیاری امیری و دوست محمدی، ۱۳۹۶: ۴۲). دولت سوریه در پاسخ به گسترش اعتراضات دو رویه را در پیش گرفت. از یک‌سو تلاش کرد تا با معترضان برخورد کند و از سوی دیگر اصلاحاتی را آغاز کرد که البته باید گفت این اصلاحات جزئی بوده و چندان در جلوگیری از موج اعتراضات کارآمد نشان نداد. در این برهه الگوی دشمن نزدیک به داخل سوریه کشیده شد (امیدی و آقا محمدی، ۱۳۹۵: ۷۶). با تمام این اوصاف با فروکش کردن بحران به نظر می‌رسد دولت بشار اسد در حال حاضر در مرحله ارزیابی و هزینه و فایده این

دوری به سر می‌برد. تمامی این شرایط در صورتی است که جمهوری اسلامی نتواند مناسبات اقتصاد پایداری با دولت سوریه پس از بحران ایجاد کند و یا نتواند تفاهم مناسبی در خصوص نقش رژیم صهیونیستی با روسیه داشته باشد.

دشمن دور برای دولت اسد منعطف و قابل تغییر بوده است. در برهه‌های زمانی مختلف عمدتاً برخی از دولت‌های رقیب منطقه‌ای مانند عربستان سعودی یا ترکیه دشمن دور به شمار آمده‌اند. از آنجاکه عربستان سعودی برخلاف ترکیه فاقد قدرت نظامی و امنیتی لازم برای مداخله مستقیم در سوریه است، از ثروت و درآمدهای نفتی خود برای مسلح کردن معارضین سوری علیه دولت اسد استفاده می‌کند (بخشی، ازغندی و هرمیداس باوند، ۱۳۹۹: ۸۲). نوع تعامل با دشمن دور عمدتاً موقتی و بدون وابستگی متقابل نامتقارن بوده است. تحولات ۲۰۱۱ و احتمال کنار رفتن بشار اسد از قدرت دشمنان دور را که عمدتاً کشورهایمانند عربستان، ترکیه و امارات متحده عربی بوده‌اند به دشمن نزدیک تبدیل کرد که به واسطه همکاری این کشورها با نیروهای معارض در سوریه بوده است، پس از تثبیت فضا و تلاش برای برقراری روابط به نظر می‌رسد این شرایط نیز در حال تغییر بوده و کمرنگ‌تر شده است. در واقع می‌توان گفت که چنین شرایطی که شامل بهبود روابط سوریه با اتحادیه عرب نیز می‌شود می‌تواند جایگاه آینده جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کند.

با توجه به اینکه دولت سوریه خود دولت میزبان است این متغیر چندان قبل از اطلاق نیست. این متغیر، یکی از مهم‌ترین ممیزه‌های دولت سوریه با نیروهای مقاومت در منطقه است. تمایز در این حوزه قدرت تصمیم‌گیری برای دولت سوریه را بالاتر و مسئولیت‌پذیری آن را بیشتر کرده است.

ساختار سیاسی این کشور نیمه ریاستی با نظام چندحزبی است که بسته به شرایط به صورت غیررسمی تغییر می‌کند. در واقع ساختار تصمیم‌گیری در این کشور متمرکز است و این موضوع مهمی برای تعیین نوع تعامل با جمهوری اسلامی و الگوی دوستی و دشمنی است. البته نوع ساختار سیاسی سوریه به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد با تغییر قدرت بشار اسد، دچار تحولاتی شود. در واقع اگر بشار

اسد در سوریه از قدرت کنار برود احتمال زیادی وجود دارد که فضای سوریه به‌مانند عراق، لبنان و یمن به‌صورت یک دولت میزبان و یک نیروی نیابتی تغییر کند، آنگاه شباهت بیشتری میان سوریه و سایر حلقه‌های مقاومت ایجاد می‌شود، در این صورت بازهم فضا برای جمهوری اسلامی برای بازیگری باز خواهد بود و ایران به یکی از بازیگران قدرتمند سوریه تبدیل خواهد شد (بخشی، ازغندی و هرمیداس باوند، ۱۳۹۹: ۸۴) به شرطی که پیش از آن نیروهای نزدیک به جمهوری اسلامی در سوریه شناسایی و سازمان‌دهی شده باشند. در طرف مقابل این یکدستی، یک حلقه قدرتمند مقاومت به سطوح ریز خود فروکاسته خواهد شد.

تحولات ۲۰۱۱ را می‌توان نقطه عطف مهمی در جایگاه دولت سوریه دانست. طبیعی است که با تعمیق شکاف‌های اجتماعی و جنگ داخلی در سوریه نمی‌توان انتظار داشت پیوند دولت و سطوح اجتماعی به‌مانند سابق باشد و این موضوع پیشبرد اهداف دولت سوریه را با دشواری روبرو خواهد کرد در این میان یکی از اقلیت‌های قومی که همواره فاصله خود را با دولت بشار اسد حفظ کرده کرده‌های سوریه بوده‌اند که در حسکه، عین العرب و عفرین متمرکز هستند (Yildiz, 2005: 24) علاوه بر این اقلیت‌های ایدئولوژیک نیز فعال هستند که می‌توان به اخوانی‌های سوریه اشاره داشت. اگر جمهوری اسلامی بتواند در کنار دولت سوریه نیروهای نیابتی همسویی بسازد که بعد ایدئولوژیک آن بر منافع متقابل ژئوپلیتیک برتری یابد، آنگاه می‌تواند به پیوند حداقل سطوح اجتماعی با این نیروها امیدوار باشد. جنس روابط دولت نیابتی ساز و نیروهای نیابتی به‌گونه‌ای است که برای تداوم نیازمند ایدئولوژی قدرتمندتری هستند تا منافع متقابل؛ چراکه با تغییر منافع بازی تغییر خواهد کرد و نیازمند سیالیت بیشتر است. بازیگران منطقه‌ای نشان داده‌اند که چندان اهل بازی سیال نیستند و یا اگر هم باشند توان تغییر سریع مطابق با شرایط را ندارند.

شاید در خصوص اهداف سازمانی یک دولت بتوان به‌دشواری سخن گفت، باوجوداین برای دولت سوریه اولویت سیاست داخلی بر خارجی و حفظ بقای سیستم سیاسی طی دهه اخیر بوده است. پس از ۲۰۱۱ دولت سوریه با چالش بقا

روبرو بوده که این موضوع به مهم‌ترین اولویت تبدیل شده است. بحران سوریه به صورت ضمنی منجر به تفاهم با دشمن دور و نوعی تعامل ناخواسته با دشمن نزدیک نیز شده است چراکه مهم‌ترین مشخصه بحران سوریه حضور پررنگ و پرتعداد بازیگران خارجی است (یزدانی، طحانیان زاده، فلاحی، ۱۳۹۶: ۱۸۸) که در فضای پس از بحران نیز سهم‌خواهی اقتصادی خواهند داشت.

نیاز به بازسازی سوریه پس از بحران نیز این کشور را به سمت و سویی خواهد برد که اقتصاد در آینده میان‌مدت جایگزین بازیگران امنیتی صرف خواهد شد، این بدان معناست که بازیگرانی مانند ترکیه و کشورهای حوزه خلیج فارس از جایگاه بهتری به نسبت شرایط کنونی برخوردار خواهند شد. به هر میزان که فضای اقتصادی بر تفکر دولت سوریه حاکم شود، به همان اندازه همگرایی دولت سوریه با تهران کمتر خواهد شد.

نتیجه‌گیری

شاید در وهله اول بتوان از نظر مفهومی به این موضوع پرداخت که مفهوم «محور مقاومت» به‌عنوان یک کلیت در حال تغییر است به این معنا که محور حکایت از یک مجموعه یکدست، منسجم با اهداف و برنامه‌های یکسان و البته شکننده و غیرقابل انعطاف در برابر تغییر دارد ولی تلفیق نیروها با شرایط بومی سبب شده که سخن از «زنجیره‌های مقاومت» در میان باشد به این معنا که قابلیت انعطاف‌پذیری بالاتر دارند و می‌توانند آینده‌های متفاوت‌تری داشته باشند اگرچه در اصول مقدماتی یکسان و پایبند هستند.

بر اساس این توضیحات؛ مقاومت محور یا هلال نیست، زنجیره‌ای از مقاومت‌ها است که بنا بر شرایط بومی، بافت اجتماعی، ساخت سیاسی و توان اقتصادی، آینده متفاوتی خواهند داشت. بر اساس این توضیحات باید از آینده‌های مقاومت و نه آینده مقاومت صحبت کرد. مهم‌ترین وجه اشتراک نیروهای مقاومت الگوی دوستی و دشمنی است که هر میزان به سمت تفکر ایدئولوژیک پیش برویم شباهت بیشتر و به هر میزان که به سمت الگوهای ژئوپلیتیکی برویم تفاوت‌ها بیشتر می‌شود. این نیروها عمدتاً ایالات متحده و رژیم صهیونیستی را به‌عنوان دشمن در نظر دارند.

اینکه اولویت هر محور کدام مورد است و دشمن دور و یا نزدیک کدامند، بستگی به شرایط و موقعیت دارد. نیروهای مقاومت در خصوص متغیرهای دیگر مانند ساخت و بافت اجتماعی، شرایط سیاسی و ارتباط با دولت مرکز بیشتر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک رفتار می‌کنند تا ایدئولوژیک. با وجود این؛ در خصوص چهار مورد مطرح شده می‌توان به این جمع‌بندی رسید.

آینده مقاومت در یمن: مقاومت در یمن در حال حاضر دشمن نزدیک را دولت سعودی و نه لزوماً ائتلاف می‌داند که به نظر می‌رسد با پایان جنگ جایگاه این دولت با رژیم صهیونیستی تغییر کند اما جایگاه ایالات متحده به نظر نمی‌رسد ثابت باشد و تا حدود زیادی بستگی به رویکرد ایالات متحده دارد. دولت بایدن تلاش کرده تا انصارالله را از لیست تروریستی خارج کند و اگر در دوران بایدن جنگ به پایان برسد آنگاه رویکرد انصارالله به این کشور متفاوت خواهد بود. از سوی دیگر ایالات متحده در اوج قدرت خود در نظام بین‌الملل نیست که بتواند دشمن پایداری برای خوراک ایدئولوژیک از آن بر ساخته شود. این موضوع می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را از انصارالله دور کند. از سوی دیگر حضور انصارالله در دولت آینده یمن به شرطی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد که همراه با توان اقتصاد ملموسی برای آینده پس از جنگ باشد. ساخت اجتماعی نیز در یمن به گونه‌ای همچنان قومی قبیله‌ای است. در سمت دیگر رابطه انصارالله با جمهوری اسلامی ایران علیرغم حمایت‌های سیاسی-لجستیکی ایران رابطه‌ای حامی-پیرو نیست که این موضوع در مقایسه با رابطه حزب‌الله و جمهوری اسلامی مقایسه می‌شود. جمهوری اسلامی ایران برای تداوم همکاری و نفوذ خود نیازمند رویکردی واقع‌گرایانه به انصارالله در راستای ایجاد پایگاه ایدئولوژیک قدرتمند دارد.

آینده مقاومت در عراق: در خصوص این نیرو به دلیل اینکه به بخشی از ساختار سیاسی و نظامی عراق تبدیل شده است، «میزان وابستگی اقتصادی» اهمیت بالایی دارد. به هر میزان که روابط اقتصادی حشد الشعبی با دولت عراق پیچیده‌تر شود به همان میزان آینده این نیرو از جمهوری اسلامی دورتر خواهد شد. البته این رویکرد تک‌متغیره نمی‌تواند جامع باشد چراکه میزان وابستگی ایدئولوژیک حشد الشعبی

در مقایسه با انصارالله و دولت سوریه بالاتر است و این به میزان منافع مشترک ژئوپلیتیک متغیر پایدارتر و ثابت‌تری است. حشد الشعبی در عراق اساساً هم از نظر ساختار سازمانی و هم از نظر رویکرد در دوران بلوغ رویکردی جمهوری اسلامی به نیروهای نیابتی شکل گرفته است. برای حشد الشعبی در حال حاضر دشمن تثبیت‌شده دور و نزدیک ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی با اولویت خروج نیروهای ایالات متحده از عراق است و دشمن نزدیک در زمان شکل‌گیری این نیرو که داعش بود در حال کمرنگ شدن است. حشد الشعبی در حال حاضر با مسئله بازتعریف روبرو است که در صورت تداوم جایگاه اجتماعی آن را با چالش روبرو خواهد ساخت.

آینده مقاومت در لبنان: آینده مقاومت در لبنان به دو مسئله مهم گره‌خورده است، وضعیت اقتصادی در لبنان که روند مسیر مناسبی را نشان نمی‌دهد و جایگاه اجتماعی حزب‌الله که این متغیر نیز تا حدود زیادی به توانمندی حزب‌الله در حوزه اقتصادی و تبلیغات اجتماعی بستگی دارد. فشارهای بین‌المللی و تبلیغات جبهه ضد مقاومت بر حزب‌الله طی سالیان اخیر افزایش پیدا کرده است که این مسئله بر جایگاه اجتماعی این سازمان نیز اثرگذار بوده و از سوی دیگر تبلیغات حول این موضوع که بخش مهمی از بحران کنونی لبنان به سبب ورود حزب‌الله به حوزه اقتصاد است باهدف تضعیف پایگاه اجتماعی حزب‌الله صورت گرفته است.

آینده مقاومت در سوریه: شاید بتوان آینده سوریه را پرریسک‌ترین آینده برای زنجیره مقاومت دانست. دولت سوریه تحت تأثیر شدیدترین فشارهای داخلی و خارجی قرار دارد و جنگ طولانی نیز بخش زیادی از زیرساخت‌های اقتصادی این کشور را تخریب کرده که منجر به ناتوانی دولت در بازسازی در میانمدت شده است. پیوند ژئوپلیتیک با ایران از یک‌سو و تغییر بازی ژئوپلیتیکی از سوی دیگر سبب شده تا بازیگران متفاوتی وارد بازی سوریه شوند، این مسئله ذهنیت نخبگان سیاسی سوریه را نیز تحت تأثیر قرار داده است. ورود روسیه و ترکیه به مسئله و تعامل با رژیم صهیونیستی در خصوص نحوه برخورد با پایگاه‌های مستشاری و لجستیکی ایران در این کشور نشانه‌های قوی این تغییر رویکرد هستند. با تمام این

اوصاف اما همچنان روابط جمهوری اسلامی ایران و دولت بشار اسد روابط قدرتمندی است که در کوتاه‌مدت می‌تواند تضمین‌کننده تداوم مسیری همسو باشد.

منابع

الف. منابع فارسی

- اختیاری امیری، رضا، دوست محمدی، حسین (۱۳۹۶)، نقش قدرت‌های تأثیرگذار در بحران سوریه و تحلیل ژانوسی از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی ایران، سال ششم، شماره ۲۱.
- اشرف نظری، علی، المسیری، عبدالعظیم (۱۳۹۳)، بازخوانی هویت دولت اسلامی در عراق و شام، فهم زمینه‌های فکری و سیاسی-اجتماعی، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱۷، شماره ۶۸.
- الحامد، رائد (۲۰۱۵)، الحشد الشعبی: القوه النظامیه البدیله فی العراق، للدوحه، مرکز الجزیره للدراسات.
- الوقایع العراقیه رقم العدد ۴۴۲۹ (۲۰۱۶)، قانون هیأه الحشد الشعبی رقم ۴۰ لسنه ۲۰۱۶.
- امیدی، علی، آقامحمدی، زهرا (۱۳۹۵)، بحران سوریه بر اساس نظریه مکعب بحران، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره چهارم.
- آدمی، علی، کشاورز مقدم، الهام (۱۳۹۴)، جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۱۴.
- آزاد، امیر حامد (۱۳۹۹)، الگوی تشکیل و تحدید حشد شعبی در عراق، فصلنامه سیاست جهانی، دوره نهم، شماره سوم.
- بزرگمهری، مجید، نجفی، شهلا (۱۳۹۸)، تحلیل راهبرد چین و روسیه در بحران یمن؛ همسویی با عربستان سعودی یا ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال یازدهم، شماره چهل و دوم.
- بوزان، باری، ویور، اولی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- چگنی‌زاده، غلامعلی، تاجیک، هادی و سید مهدی نبوی (۱۳۹۲)، تأثیر تحولات سوریه بر الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه؛ الگوی مفهومی و نظری، فصلنامه آفاق امنیت، سال ششم، شماره بیستم.
- خدابخشی، لیلا، ازغندی، علیرضا و داوود هرمیداس باوند (۱۳۹۹)، سیاست خارجی ایران و عربستان درباره تحولات سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۹)، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱۷، شماره ۲.
- رنجبر، مقصود، عابدی، محمد (۱۳۹۵)، تحلیل ابعاد منطقه‌ای جنگ‌های اسرائیل با حزب الله و حماس بر مبنای رویکرد موازنه قدرت، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره سوم.
- ساسانیان، سعید (۱۳۹۷)، تأثیر مشروعیت اجتماعی حزب الله لبنان بر بازدارندگی آن در مقابل رژیم صهیونیستی، دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۷،

شماره ۱.

عطایی، فرهاد، بیات، محسن (۱۳۸۸)، خلع سلاح حزب الله و بحران سیاسی در لبنان، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۱.

غلام نیا، هادی، پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸)، تغییر رهبری و تحول در راهبرد منطقه‌ای امارات متحده عربی (۲۰۱۴-۲۰۲۰)، فصلنامه روابط خارجی، سال یازدهم، شماره چهل و چهارم.

قرار مجلس الوزراء رقم ۳۰۷ (۲۰۱۴)، قاعده التشریعیات العراقية.

کریمی فرد، لیلی، جمشیدی، محمد حسین (۱۳۹۸)، بررسی ریشه‌های نگرشی-سیاسی شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن بر مبنای نظریه سازه‌نگاری، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال هشتم، شماره شانزدهم.

گلشنی، علیرضا، باقری، محسن (۱۳۹۱)، جایگاه حزب الله لبنان در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره یازدهم.

گوهری مقدم، ابوذر، عرب، محمدرضا (۱۳۹۷)، جایگاه حشدالشعبی در امنیت ملی عراق و نحوه بازنمایی رسانه‌های غربی-سعودی از آن، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، سال سوم، شماره سوم.

لاو، جیمز بی (۱۳۹۶)، خدمات اجتماعی و قدرت نرم، خدمات اجتماعی حزب الله به مثابه یک منبع قدرت، ترجمه ساسان زارع و حسین روزبه، تهران، انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق ع.

نطاق پور، مهدی، بشارتی، محمدرضا (۱۳۹۰)، علل همگرایی بین ایران و سوریه و تأثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۶۳.

نوروزی، محسن، فیاضی، داوود و حامد سیف (۱۳۹۹)، آینده پژوهی عوامل مؤثر بر محور مقاومت با تأکید بر ناآرامی‌های اجتماعی عراق و لبنان، فصلنامه علمی راهبرد دفاعی، سال نوزدهم، شماره ۷۴.

هاشم پور، پیروز، حقیقی، علی محمد (۱۳۹۹)، رابطه انقلاب اسلامی ایران و محور مقاومت در هویت بخشی، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ساد دهم، شماره چهارم.

یزدانی، عنایت الله، طحانیان زاده، عاطفه و احسان فلاحی (۱۳۹۶)، بررسی مقایسه‌ای راهبرد ترکیه و عربستان در بحران سوریه، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۲۳.

ب. منابع انگلیسی

Abbas, Hassan(2017), The Myth and Reality of Iraq's al-Hashd al-Shaabi (Popular Mobilization Forces): A Way Forward, Friedrich-Ebert-Stiftung (FES) Amman Office, available at: <https://library.fes.de/pdf-files/bueros/amman/13689.pdf>.

- al-Rubaidi, Abdulsalam(2019), Identities in Yemen: The Conflict and the Need for Recognition and Representation, Yemen's War, Konrad-Adenauer-Stiftung e. V, available at: <https://www.kas.de/documents/286298/0/The+Yemen+War.pdf/8059274b-c1cd-ae8d-1aa7-28619e6fd8a3?version=1.0&t=1571042896980>.
- Baron. Adam(2019), Europe's role in Yemen, Yemen's War, Konrad-Adenauer-Stiftung e. V, available at:<https://www.kas.de/documents/286298/0/The+Yemen+War.pdf/8059274b-c1cd-ae8d-1aa7-28619e6fd8a3?version=1.0&t=1571042896980>.
- Bartell, Dawn L. and Gray, David H (2012), Conflict in Syria and the Opportunity to Reduce Iran's Regional Influence and Iran's Threat to the International Community, Global Security Studies, Volume 3, Issue 4.
- Beck, Martin(2016), The Arab League's declaration of Hezbollah as a terrorist organization, Centre for Mellemostudier, available at: [https://www.sdu.dk/-/media/files/om_sdu/centre/c_mellemoest/videncenter/artikler/2016/beck+article+\(april+16\).pdf](https://www.sdu.dk/-/media/files/om_sdu/centre/c_mellemoest/videncenter/artikler/2016/beck+article+(april+16).pdf).
- Crisis Group(2010), Drums of War: Israel and the "Axis of Resistance", Middle East Report N97, Available at: <https://www.refworld.org/pdfid/4c84c6b32.pdf>.
- Duman, Bilgay (2015), A New Controversial Actor in Post-ISIS Iraq: Al-Hashd Al-Shaabi Report (The Popular Mobilization Forces), Ankara: ORSAM Report, No: 198, available at: <http://orsam.org.tr/en/a-new-controversial-actor-in-post-isis-iraqal-hashd-al-shaabi-report-orsam-9-06-2015/>
- Feierstein, Gerald M.(2019), Yemen the 60-Year War, the Middle East Institute, available at:<https://www.mei.edu/sites/default/files/201902/Yemen%20The%2060%20Year%20War.pdf>.
- Felbaba Brown, Vanda(2019), Pitfalls of the Paramilitary Paradigm: the Iraqi State, Geopolitics, and Al-Hashd Al-Shaabi, Policy Brief, Foreign Policy, available at: https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2019/06/FP_20190625_iraq_felbab_brown.pdf.
- Moyer, Jonathan, Bohl, David, Hanna, Taylor, Mapes, Brendan R and Mickey Rafa(2019), Assessing the Impact of War on Development in Yemen, Fredrick S Pardee Centre for International Futures.

- O'Driscoll, Dylan, van Zoonen, Dave(2017), The Hashd al-Shaabi and Iraq Subnationalism and the State, Middle East Research Institute, available at: https://www.researchgate.net/publication/340917608_The_Hashd_al-Shaabi_and_Iraq_Subnationalism_and_the_State
- Serebrov, Sergey(2017), Yemen Crisis: Causes, Threats and Resolution Scenarios, Center for Arab and Islamic Studies, Institute of Oriental Studies of the Russian Academy of Sciences, available at: <https://russiancouncil.ru/papers/Yemen-Policybrief14-en.pdf>.
- Steinberg, Guido(2021), The “Axis of Resistance”, Iran’s Expansion in the Middle East Is Hitting a Wall, Stiftung Wissenschaft und Politik, SWP Research Paper 6.
- Yildiz, K. 2005. The Kurds in Syria the Forgotten People, London: Pluto Press.